

ماهیت یابی جنگ روسیه و اوکراین از منظر رئالیسم تدافعی

لیلا خدابخشی^۱، سعید حسن خانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱

چکیده:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ و گرایش اوکراین به غرب و اتحادیه اروپا و زمزمه‌هایی بر گسترش ناتو به حیاط خلوت روسیه، مسأله امنیت منطقه ای برای روسیه به یک اولویت تبدیل شد. اوکراین مهمترین سد نفوذی بود که اگر از دست می رفت به شکل پیاپی، دیگر موانع و سدها در قفقاز و آسیای میانه نیز از دست می رفت. بنابراین روسیه از باب ضرورت امنیتی و حفظ هم‌مونی خود و با تنها دارایی و داشته‌های خود (ابزار نظامی) پا در میدانی سخت و هزینه‌بر گذاشت. بر این اساس در نوشتار توصیفی تحلیلی حاضر و در پاسخ به ماهیت جنگ روسیه و اوکراین از منظر رئالیسم تدافعی بایستی ریشه اصلی جنگ اوکراین و روسیه را در تغییر و تحولاتی دانست که در سطح نظام جهانی (دوره گذار)، سطح منطقه ای (گسترش ناتو) و در حوزه اوکراین (گرایش به غرب) در سال‌های اخیر صورت گرفته است.

واژگان اصلی: اوکراین؛ رئالیسم تدافعی؛ ناتو؛ آمریکا؛ روسیه.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

Email: Leila.kh@iau.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

Saeid.h1355@gmail.com

۱. بیان مسأله

مناقشه اوکراین، علاوه بر کی یف و مسکو چندین بازیگر دارد. آمریکا، چین، اتحادیه اروپا، ترکیه، رژیم صهیونیستی و نیز در سطح نهادهای بین‌المللی، ناتو، سازمان پیمان امنیت جمعی و پیمان شانگهای. بر اساس گمانه‌های میان مدت، اوکراین موضوع اصلی نبوده و ابزاری ژئوپلیتیک برای استراتژی قدرت‌های بزرگ است. در حالی که خواسته اصلی روسیه، توقف هر گونه نفوذ سیاسی، نظامی ناتو به سوی شرق است، آمریکا تلاش می‌کند تا آخرین حلقه‌ی واسطه میان غرب و شرق در روابط با روسیه را در حلقه‌ی یاران خود قرار دهد. و در این میان نگرانی‌های مسکو، روند گسترش ناتو در مرزهای نزدیک روسیه طی سال‌های بعد از ۱۹۹۷، قابل توجه است چرا که چهارده کشور استونی، لتونی، لیتوانی، لهستان، جمهوری چک، اسلواکی، مجارستان، رومانی، اسلونی، کرواسی، مونته‌نگرو، آلبانی، مقدونیه شمالی و بلغارستان، که جملگی جزئی از جمهوری‌های استقلال‌یافته، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پیمان ورشو، به عضویت ناتو درآمده‌اند. ناتو تلاش دارد اوکراین را نیز به عنوان یکی از اعضای جدید خود بپذیرد. چنین سناریویی برای روس‌ها به هیچ عنوان قابل پذیرش نبوده و آن‌ها حتی حاضر شدند در مسیر برانداختن و کنار زدن طیف غرب‌گرایان حاکم در کی‌یف به رهبری زلنسکی، مداخله نظامی در این کشور را در پیش گیرند. این موضوع در دیدار ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه با آیت‌الله خامنه‌ای نیز مورد توجه قرار گرفت و رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: «جنگ یک مقوله خشن و سخت است و جمهوری اسلامی از اینکه مردم عادی دچار آن شوند به هیچ وجه خرسند نمی‌شود اما در قضیه اوکراین چنانچه شما [روسیه] ابتکار عمل را به دست نمی‌گرفتید، طرف مقابل با ابتکار خود، موجب وقوع جنگ می‌شد.» (بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث ۱۴۰۰/۱۲/۱۰). واقعیت امر این است که جایگاه استراتژیک اوکراین برای مسکو، موجب شد که این کشور گزینه نظامی را انتخاب کند.

۲. روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله تحلیلی - تبیینی است و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و با رویکردی ژئوپلیتیکی و با تلفیق نظریات رئالیسم تدافعی به بررسی مسأله پژوهش پرداخته است.

۳. موقعیت ژئوپلیتیکی اوکراین

اوکراین با ۶۰۳,۷۰۰ کیلومتر مربع به لحاظ وسعت بعد از فرانسه دومین کشور بزرگ اروپا است. با آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه کنترل ۱۴ جمهوری را از دست داد، اما از دست دادن اوکراین گویا تلخ‌تر از سایرین بوده است. اوکراین در اوت ۱۹۹۱ استقلال خود را بر اساس نتایج یک همه‌پرسی که با ۹۰ درصد آرای آن مثبت بود، به تصویب رساند. اوکراین، قبل از استقلال در ۱۹۹۱ به عنوان، دومین اقتصاد بزرگ اتحاد جماهیر شوروی و همچنین بعنوان یکی از قدرت های برتر نظامی در اروپا و جهان مطرح می شد. اوکراین از شرق و شمال شرق با روسیه، از شمال با بلاروس، و از غرب با لهستان، اسلواکی و مجارستان و از جنوب غربی با مولداوی و رومانی هم مرز است. اوکراین به لحاظ وسعت سرزمینی دومین کشور بزرگ اروپایی به شمار می آید و دسترسی آن از خشکی به اروپای شرقی و دسترسی آبی به دریای سیاه، از مزایای ژئوپلیتیک اوکراین به حساب می آید.



طبق سرشماری ۲۰۰۱ م جمعیت اوکراین ۴۴,۵ میلیون نفر برآورد می شود که ۷۷,۸ درصد از آن اوکراینی و ۱۷,۳ درصد آن روس هستند. زبان رسمی، اوکراینی است اما در برخی مناطق بخصوص در نواحی شرقی به روسی نیز تکلم می شود. ۵۰,۴ درصد مردم تابع کلیسای ارتدوکس کی یف، ۲۶,۱ درصد تابع کلیسای ارتدوکس مسکو و ۱۰,۲ درصد تابع کلیسای کاتولیک هستند که بیشتر در غرب اوکراین ساکن هستند.

بخش وسیعی از خاک کشور توسط خاک سیاه (چرونوزوم) پوشانده شده و ۵۳٫۸ درصد خاک اوکراین، قابلیت زراعت دارد از این منظر به عنوان یکی از غنی ترین مناطق کشاورزی به شمار می آید و بدلیل کشت وسیع غلات به سیلوی اروپا معروف بود. عمده صنعت کشاورزی در اوکراین در بخش غربی کشور متمرکز است و در مقابل، بنگاه های صنعتی در نواحی شرقی و جنوب شرقی تراکم بیشتری دارند، به همین دلیل نرخ تراکم جمعیت در شرق اوکراین بیشتر از غرب آن است. همچنین، اوکراین در تولید برق کاملاً خودکفاست و حتی به روسیه و شرق اروپا برق صادر می کند. این خودکفایی عمدتاً محصول بر خورداری از انرژی اتمی است. پس از فروپاشی شوروی، نظام اقتصادی اوکراین به سرعت در جهت «اقتصاد بازاری» تغییر یافت. (فتاحی اردکانی و حسینی، ۱۴۰۲: ۲۲۸).

طبق برآوردهای مختلف جهانی، گاز طبیعی تا ۲۰۳۰ م. به مهمترین منبع سوخت فسیلی در جهان تبدیل خواهد شد. بر مبنای تعدادی از پیش بینی ها که توسط مؤسسات معتبر انرژی بین الملل از جمله: «آژانس بین المللی انرژی»، «مرکز تحقیقات انرژی وابسته کمبریج» و «مؤسسه مطالعات انرژی آکسفورد» انجام گرفت؛ مصرف گاز طبیعی در دهه ۲۰۲۰ میلادی به طور متوسط سالانه ۳٫۳ درصد رشد می کند. گزارش ها تأکید می کنند که بخش اعظمی از رشد مصرف گاز، در کشورهای صنعتی اروپای غربی روی خواهد داد؛ که نرخ رشد مصرف آن به ۳٫۸ درصد در سال خواهد رسید. چندی بعد، این گزارش ها بار دیگر تأیید شدند، کمپانی «بریتیش پترولیوم» در گزارشی اعلام کرد که گاز طبیعی با میانگین رشد سالانه ۲٫۱ درصد، سریع ترین سوخت رو به رشد فسیلی جهان تا ۲۰۳۰ م. خواهد بود. این گزارش برآورد می کرد که نیاز واردات روزانه گاز اروپا، از ۲۶ میلیارد فوت مکعب در ۲۰۱۰ م با بیش از ۶۰ درصد رشد در ۲۰۳۰ م، روبرو خواهد شد (هاشمی نژاد اشرفی و ملکی، ۱۴۰۳: ۱۶۹).

اوکراین، ترانزیت بیش از ۸۰ درصد کل صادرات روسیه به اروپا را بر عهده دارد و در این مورد، پای اوکراین در اغلب درگیری های ژئوپلیتیک روسیه-اروپا به میان می آید؛ چرا که اوکراین درست وسط میدان دعوا ایستاده، جایی که اروپا و آسیا در خشکی به هم می رسند. اوکراین دارای ذخایر قابل توجه گاز است و برای اکتشاف و بهره برداری از ذخایر گازی خود و همچنین جهت افزایش بهره وری مصرف گاز؛ به تکنولوژی غربی ها نیاز دارد. اوکراین برای کاهش وابستگی به روسیه و ارتقای قدرت، استقلال بیشتر سیاسی-اقتصادی می کوشد؛ در حقیقت

این مسأله، راز تمایل اوکراین به اروپاست. همچنین اوکراین، به منظور انجام پروژه نوسازی شبکه ترانزیت گاز خود، تأمین منابع از طریق وام‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی را مد نظر قرار داده است. از آنجا که روسیه انجام سرمایه‌گذاری در این حوزه را به تملک سهام خطوط ترانزیتی اوکراین منوط کرده است، راهی برای اوکراین باقی نمی‌ماند که دست خود را به سوی بلوک غرب دراز کند. (راسخی و قنبرتبار: ۱۴۰۳، ۹۸)

مهمترین بخش اقتصاد اوکراین، مربوط به بخش صنعتی این کشور شامل: تولیدات نظامی، ماشین‌سازی، هواپیماسازی، کشتی‌سازی، تولید فولاد و زغال سنگ و محصولات شیمیایی؛ است. بخش کشاورزی و صنایع وابسته آن، بعنوان دومین بخش اصلی اقتصاد، چیزی حدود ۲۲ درصد از نیروی کار را به خود اختصاص داده است (گزارش روابط تجاری ایران- اوکراین) - «سازمان توسعه تجارت ایران» - «اداره کل بازرگانی آمریکا اروپا». عمده صنایع تولیدی در شرق و جنوب و عمده زمین‌های مستعد برای کشاورزی در غرب؛ متمرکز شده است. صنایع سنگین، طبق سیاست‌های اقتصادی شوروی سابق، بیشتر مدلی از مونتاژکاری هستند، زیرا مراحل پایانی اکثر بخش‌های صنعتی در آن دوره، به روسیه ختم می‌شد و بیشتر صنایع مادر در جمهوری‌های روسیه، روسیه سفید و اوکراین مجتمع شده بود. از سوی دیگر، اقتصاد اوکراین که اقتصادی صادرات محور است، به روسیه و دیگر کشورهای مستقل مشترک المنافع همسو با روسیه، احتیاج مبرمی دارد (درج، ۱۴۰۱: ۴۳).

در مقابل، در تمام اروپا، اوکراین کمترین هزینه سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی با بیشترین بهره‌وری را بخاطر، نوع آب و هوا و خاک مستعدش داراست. از طرف دیگر، حجم زمین قابل کشت نسبت به کل مساحت، در اوکراین بسیار بالاتر از دیگر مناطق اروپاست. طبق برآورد «۲۰۱۰ سازمان فائو» (سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد)، ۷۱،۲ درصد از زمین‌های اوکراین، قابلیت کشاورزی دارد، این در حالیست که این عدد، برای روسیه ۱۳،۲ درصد و برای کشورهای عضو «اتحادیه اروپایی» ۴۴،۳ درصد است. بخش کشاورزی مجموعاً ۱۵،۸ درصد از نیروی کار، ۵،۱۴ درصد از کل ارزش صادراتی و ۸،۲ درصد از کل تولید ناخالص داخلی اوکراین را به خود اختصاص داد و بیش از نیمی از زمین‌های زراعی اوکراین به تولید گندم، جو و آفتاب‌گردان اختصاص داده شد.

۴. علل اهمیت اوکراین برای روسیه

۴-۱. وجود جمعیت روس تبار در اوکراین به ویژه قسمت شرقی و جنوبی این کشور بویژه

شبه جزیره کریمه، لوهانسک و دونتسک و ... است. روسیه به ویژه در دوره پوتین خود را متعهد به حمایت و حفظ منافع روس تباران در جمهوری‌های سابق خود دانسته و در کنار این همواره از آن‌ها به عنوان یک ابزاری برای اعمال نفوذ به این کشورها بهره برده است. نزدیک ۳۱ درصد از جمعیت روس زبان اوکراین در بخش‌های شرقی این کشور پیوندهای فرهنگی، مذهبی و زبانی با روسیه دارند. گذشته از این روس تبارهای اوکراین در مناطق شرقی بدلیل کارآفرینی ناشی از صنایع سنگین، تراکم جمعیتی بیشتری دارند. بدیهی است که اغلب اهالی شرقی که رفاه شان به روابط با روسیه مرتبط است، خواهان روابط گرم با روسیه باشند. مردم مناطق شرقی بدلیل قرابت بیشتری فرهنگی - نژادی با روسیه، احساسات ناسیونالیستی کمتری دارند، بنابر این عمده احساسات ملی گرایانه؛ که خواهان استقلال کامل از شوروی و میراث دار آن - روسیه - است، برآمده از غرب اوکراین است (یاری، ۱۳۹۹: ۴۷۹).

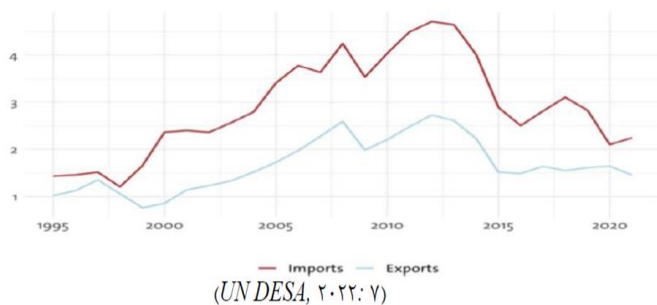
۲-۴. **موقعیت ژئوپلیتیکی:** کشور اوکراین با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی که دارد در سیاست خارجی روسیه از جایگاه مهمی برخوردار است، به طوری که پس از استقلال اوکراین، سیاستمداران کرملین، این جمهوری را ملتی مستقل از روس‌ها نمی پنداشتند.

الف) درصد زیادی از صنایع سنگین و مادر اتحاد جماهیر شوروی در اوکراین وجود داشت و پس از فروپاشی به اوکراین تعلق گرفت. همچنین حدود ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام روسیه به وسیله اوکراین به اتحادیه اروپا صادر می شود. گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق ۱۲ خط لوله گازی انتقال می یابد که ۵ خط لوله از خاک اوکراین می گذرد.

در حال حاضر، انرژی یکی از شاخص‌های مهم سیاست خارجی روسیه است. به عبارتی، روسیه، با توجه به وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی، درصدد تحمیل اهداف استراتژیک خود بر سایر قدرت‌های بزرگ است. تسلط روسیه بر منابع انرژی و مسیر ترانزیتی به اروپا، علاوه بر اینکه اهرم فشاری علیه غرب است، قدرت بازیگری روسیه را در مقابل غرب نیز افزایش می‌دهد. بنابراین یکی از ویژگی‌های مهم اوکراین از منظر ژئوپلیتیک این است که اوکراین می‌تواند به عرضه امن و باثبات نفت و گاز روسیه به اتحادیه اروپا پردازد؛ به همین دلیل، روسیه به اوکراین به مثابه حیاط خلوت خویش می‌نگرد. روسیه علاوه بر اینکه اولین تولیدکننده گاز به شمار می‌رود، در عین حال، سیاست‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است بر منابع انرژی و نیز خط لوله انتقال انرژی در منطقه تسلط داشته باشد. این کشور با توجه به زیرساخت‌های اقتصادی دوره شوروی، به‌ویژه در حوزه

انرژی، سعی می‌کند از این محیط اقتصادی برای منافع درازمدت خود در منطقه بهره‌برداری کند. هدف روسیه از تبدیل انرژی به ابزار سیاست خارجی و امنیتی در کوتاه‌مدت احیای نفوذ این کشور بر جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و معکوس کردن روند حرکت آنها در همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو و در درازمدت تضعیف نفوذ آمریکا در قاره اروپاست. راهبرد کرم‌لین برای کنترل منابع انرژی و خطوط انتقال آن در اوراسیا و تبدیل این کشور به منبع انحصاری تامین انرژی اروپا و کنترل نبض تپنده اقتصاد غرب می‌تواند وزنه تعادلی در برابر اتحادیه اروپا و ناتو باشد. این سیاست می‌تواند بر امنیت اروپا در درازمدت تاثیرگذار باشد. اوکراین به دلیل نقش ترانزیتی مهمی که در انتقال نفت خام روسیه به کشورهای اروپایی دارد، کشور تاثیرگذاری در معادلات اقتصادی اروپا و روسیه به شمار می‌رود.

تأثیر جنگ ۲۰۱۴ اوکراین بر روند تجارت میان روسیه و اروپا



ب) اوکراین نقش حیال اروپا و روسیه را ایفا کرده و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز مرز اتحادیه اروپا با روسیه بوده است؛ بنابراین اوکراین به عنوان سنگرگاه روسیه در برابر ناتو و همچنین دیوار دفاعی شرقی روسیه علیه اروپا عمل کرده است. این کشور در حلقه اول پیرامونی برای روسیه اهمیت حیاتی دارد چرا که از این کشور به راحتی می‌توان برای محاصره روسیه استفاده نمود در واقع اوکراین برای روسیه، علاوه بر رقابت ژئوپلیتیک، در حوزه ژئواستراتژیک هم مطلوبیت راهبردی داشته؛ زیرا ناوگان دریایی روسیه در دریای سیاه نیز در بندر سواستوپل در شبه جزیره کریمه مستقر بوده و این مکان برای روسیه اهمیت راهبردی داشته است. شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه است.

ج) دسترسی به آب‌های آزاد: روسیه از نظر استراتژیک قدرتی قاره ای محسوب می شود. به واقع از آرزوهای این کشور حداقل از زمان پترکبیر، دسترسی به آب‌های گرم و آزاد بوده است. در این راستا، دسترسی روسیه به اوکراین و به خصوص شبه جزیره کریمه که به دریای سیاه دسترسی دارد برای روسیه اهمیت فوق العاده مهمی دارد. دسترسی و کنترل هرچه بیشتر روسیه به آب‌های آزاد موقعیت دریایی مسکو را در دریاها تقویت خواهد نمود. با توجه به موارد یادشده، اکثر استراتژیست‌ها معتقدند روسیه با اوکراین یک قدرت جهانی است و روسیه بدون اوکراین، چیزی فراتر از قدرتی منطقه ای نیست؛ لذا از دید راهبردی، اوکراین در کانون تمرکز مسکو است.

۳-۴. از لحاظ تاریخی، روس‌ها به کی یف به مثابه خاستگاه تاریخی خود که اولین دولت روس در آن شکل گرفته است، می نگرند. اوکراین برای قرون متمادی جزئی از خاک روسیه بوده و تاریخ هر دو کشور در هم تنیده شده است. این جدایی در حالی رقم خورد که نخستین حکومت روسیه ۱۲ قرن پیش در کی یف تاسیس شده و در سال ۹۸۸ میلادی حاکم آن، مسیحیت ارتدکس را به روسیه معرفی کرده است. روسیه و اوکراین که از قرن نهم و از زمانی که کی یف به عنوان پایتخت روسیه انتخاب شد، با هم مرتبط بوده‌اند، از سال ۱۶۵۴ میلادی نیز با معاهده‌ای تحت حاکمیت تزار روسیه متحد شدند. سپس اوکراین همراه با بلاروس، هسته اسلاو اتحاد جماهیر شوروی را شکل دادند. (دهشیار، ۱۳۹۳، ۱۸۶)

۴-۴. از لحاظ مذهبی، کی یف خاستگاه و محل بنیان کلیسای ارتدوکس روسیه محسوب می شود. کی یف مادر شهرهای روسیه بوده و روسیه بزرگ در مقایسه با کی یف، قبلاً حاشیه بوده است؛ زیرا همه این‌ها گسترش تدریجی دولت واحد اسلاو بوده است. با اینکه اکثریت اوکراینی‌ها دارای مذهب ارتدوکس مسیحی هستند ولی اقلیت کاتولیک مذهب، بیشتر در غرب ساکن هستند که تابع کلیساهای اروپایی اند؛ لذا این جامعه به لحاظ مذهبی به اروپا قرابت بیشتری دارد.

۵. علل اهمیت اوکراین برای آمریکا

اوکراین بطور مکرر بعد از فروپاشی «اتحاد جماهیر شوروی»، بصورت پاندولی بین بلوک شرق و غرب در حال نوسان بوده است. مهمترین نمودهای کشمکش اوکراین بین قدرت های سستی بین الملل، مربوط به «انقلاب نارنجی اوکراین» در ۲۰۰۴ م. و اعتراضات ضد دولتی در نوامبر ۲۰۱۳ و نیز جنگ اخیر روسیه با اوکراین می شود. اوکراین بلحاظ ژئواکونومیک بخاطر واقع شدن در حلقه

ابتدایی مهمترین کربدوره‌های اروپا- آسیایی در نقطه ثقل اوراسیا، دارای اهمیت می باشد.

بخش عظیمی از تلاطم سیاسی در اوکراین، زاینده رقابت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های خارجی در اوکراین است. این دخالت‌ها بیشتر از سوی دو کنش‌گر فعال فرامنطقه‌ای، شامل قدرت شرقی یعنی «فدراسیون روسیه» و قدرت غربی یعنی «ایالات متحده» ایجاد می شود. زیرا اوکراین به دلایل عدیده برای این قدرت‌های جهانی دارای اهمیت سوق الجیشی و راهبردی است (زمانی، ۱۳۹۲: ۸۹۶).

زیینگنیو برژنسکی در کتاب خود با عنوان شطرنج بزرگ تأکید می‌نماید که بدون حضور اوکراین، تمام تلاش‌های مسکو برای بازسازی نفوذ خود در قلمرو سابق اتحاد جماهیر شوروی شکست خواهد خورد. ایده اصلی این کتاب این بود که امریکا تنها زمانی می تواند جایگاه خود را به عنوان تنها ابرقدرت جهانی تثبیت کند که بتواند موانع ظهور ابرقدرتی در منطقه اوراسیا شود (برژنسکی، ۱۳۸۶: ۴۹). رابرت گیتس در مقاله‌ای که درباره بحران اوکراین منتشر کرده، چنین می نویسد: «پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ دیک چنی که در آن زمان وزیر دفاع امریکا بود، اعتقاد داشت که باید کاری کرد فروپاشی شوروی به فروپاشی روسیه هم منتهی شود. به اعتقاد او، تنها با فروپاشی روسیه است که این کشور دیگر هیچگاه تهدیدی برای بقیه جهان نخواهد بود.» (نونزاد و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۹۹). این اظهارنظرها نه تنها بر ابعاد ژئوپلیتیکی بحران اوکراین سایه می افکند، بلکه رقابت‌های بین‌المللی بر سر آن را نیز بازتاب می دهد. هدف استراتژیک آمریکا به عنوان قدرت هژمون اشاعه و رواج نظم مورد نظرش در سطح جهان و یک پارچه کردن جهان در چارچوب ارزش‌ها و الگوهای سیاسی و اقتصادی غربی و در نتیجه تأمین منافع خود به شکل ساختاری و نهادینه می باشد.

ایالات متحده در تلاش برای ممانع شدن از تبدیل روسیه به قدرت بزرگ است و این امر رویکرد انفعالی روسیه برابر آمریکا را به کناری نهاد و به مقابله و چالش کشیدن آن پرداخت (درج، ۱۴۰۱: ۴۸).

ایالات متحده آمریکا با هدف برقراری هژمونی خود در صدد غربی سازی اوکراین و مقابله با نفوذ سستی روسیه در این کشور است. تسلط بر بنادر و نزدیکی به روسیه و تنگ‌تر کردن حلقه آن و همچنین خارج کردن کنترل کامل روسیه بر خطوط انتقال انرژی که از اوکراین عبور می‌کند. بی گمان هنگامی که درباره قدرت آمریکا سخن گفته می شود، پای مردم سالاری

آمریکایی و هویت با درونمایه لیبرال نیز به میان می‌آید. با گسترش این ارزش‌ها و تثبیت آنها در کشور دیگر، می‌توان از همگرایی هویتی سخن گفت. دخالت آمریکا در منطقه پسا شوروی و تلاش برای ترویج ارزش‌های لیبرالی در همین زمینه قابل فهم است. در واقع آمریکا نگران احیای امپراتوری اتحاد شوروی و یا قدرت‌گیری دوباره روسیه است. ایجاد الگویی از تغییرات سیاسی که به نظر آید احتمالاً می‌تواند در سایر نقاط جهان به عنوان یک سرمشق، مورد توجه قرار گیرد (طالعی حور و بهرامی، ۱۴۰۲: ۱۳۱).

از آنجا که روسیه از نظر ساحل در تنگنای ژئوپلیتیک به سر میرسد و ساحل مناسبی برای استقرار نیروهای دریایی خود چه در مرزهای خود و چه در دنیا در اختیار ندارد با دست یافتن به کریمه، نه تنها می‌تواند از آن به عنوان پایه گاهی لجستیکی برای تجهیز نیروی دریایی خود استفاده کند، بلکه می‌تواند به کمک آن کنترل خود را علاوه بر دریای مدیترانه، بر سوریه و حتی منطقه خاورمیانه تحکیم کند (Tsygankov, 2410: 11).

تضعیف وابستگی اوکراین به روسیه از راه کمکهای اقتصادی و تسهیلات تجاری از سال ۱۹۹۲ به بعد اوکراین را به سومین دریافت‌کننده کمک پس از اسرائیل و مصر از آمریکا تبدیل کرد. تسلط و کنترل بر مسیر انتقال انرژی به اروپا، بهبود فرصت‌های تجاری برای شرکت‌ها و کمپانی‌های آمریکایی، حمایت از برنامه‌های عمرانی که زمینه حضور غرب و آمریکا را در این منطقه بیشتر کند، به دست آوردن سهمی از بازار مصرف این کشور و تلاش برای همگرایی اقتصادی با اقتصاد غرب نمونه‌هایی از تلاش‌ها برای آمریکا برای همراه سازی اوکراین با خود است.

۶. تاثیر مناقشه روسیه - آمریکا بر بحران اوکراین

علت اصلی بحران اوکراین در فضای کلی رقابت بین آمریکا و روسیه بعد از جنگ سرد قرار می‌گیرد. بذر بحران اوکراین در انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ سپس ۲۰۱۴ پیا شد و پس از طی مراحل به وضعیت کنونی رسید. با این وجود، بحران اوکراین ابتدا یک مسأله داخلی بود، اما باتوجه به موقعیت راهبردی این کشور و بازی ژئوپلیتیک قدرت‌های جهانی، تبدیل به یک چالش بین‌المللی شد (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۳).

تعارض و کشمکش سیاسی داخلی (دو نیروی مرکز گرا و مرکز گریز) و عدم توازن در ایجاد ارتباط و درک حساسیت‌های غرب و روسیه در رابطه با اوکراین بعد از استقلال اوکراین؛ سیاست

خارجی کی یف را همواره میان غرب و روسیه در نوسان قرار داد.

دولتمردان اوکراینی هیچگاه نتوانسته اند در روابط خارجی به تعادلی پایدار برسند تا از حساسیت‌های روسیه و کشورهای غربی نسبت به کشور خود بکاهند. یکی از مهمترین دلایل عدم تعادل مذکور ترکیب جمعیتی اوکراین است. وجود دوگانگی جمعیتی سبب می شود تا هریک از این دو طیف گرایش به روسیه یا اروپای غربی را برطرف کننده مشکلات خود بدانند؛ به علاوه قرابت جغرافیایی اوکراین با قدرت‌های بزرگ این سرزمین را به یکی از مهمترین کانون‌های اصطکاک قدرت‌ها (به سرکردگی روسیه و آمریکا) تبدیل کرده است. اختلافات از سال ۲۰۰۴ بر سر رئیس جمهور آینده بالا گرفت و بذر بحران در اوکراین پاشیده شد (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۳).

۶-۱. انقلاب نارنجی: در سال ۲۰۰۴ انتخابات ریاست جمهوری برگزار در رقابت با یوشچنکو

- یاناکویچ برنده شد که در اعتراض یوشچنکو صحت را مورد تردید قرار داد و اتحادیه اروپا هم از او حمایت و آمریکا اعلام کرد در صورت عدم برگزاری مجدد در روابط خود با اوکراین تجدید نظر می کند؛ و در صورت این عدم علاوه بر قطع کمک‌های خود دارایی‌های این کشور را نیز توقیف می کند و معترضین هم با شال و کلاه‌های نارنجی به خیابان‌های کی یف آمدند و از ورود یاناکوویچ به کاخ نخست وزیری ممانعت کردند و در مقابل طرفداران یاناکویچ هم با شال و کلاه آبی به خیابان آمدند و اوکراین تا مرز جنگ داخلی پیش رفت. در نهایت نتایج ابطال و انتخابات مجدد برگزار شد که یوشچنکو موفق به کسب آرا شد. اما شرایط را خوب پیش نبرد و در سال ۲۰۰۶ انتخابات پارلمان برگزار و طرفداران یاناکویچ پیروز و یوشچنکو مجبور به انتخاب او به نخست وزیری شد. از سوی دیگر با کوک کردن ساز پیوستن به نهادهای غربی به ویژه ناتو توسط غرب گرایان اوکراین، رهبران کرملین از سلاح برنده گاز پروم بر علیه آنان استفاده کردند. پوتین با بستن شیرهای صادرات گاز به اوکراین باعث فشار بیشتر بر یوشچنکو در آستانه انتخابات پارلمانی شد (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۶۰).

۶-۲. انقلاب آبی: تداوم تنش‌ها و ترس یوشچنکو از قبضه قدرت توسط نخست وزیر باعث

شد که وی دستور انتخابات پیش از موعد پارلمان را صادر کند. این وقایع باعث شد که طرفداران آبی پوش یانوکوویچ به سبک انقلاب نارنجی به خیابان‌ها بریزند و بار دیگر شرایط امنیتی بر اوکراین حاکم شود. نزاع دامنه دار نارنجی‌ها به رهبری یوشچنکو (حزب اوکراین ما) و آبی‌ها به رهبری یانوکویچ (حزب مناطق) به انتخابات پارلمانی ۲۰۰۷ - ۲۰۰۶ محدود نشد. بلکه روند دگردیسی انقلاب نارنجی با پیروزی یانوکوویچ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰ کامل شد. (خاکی

نهاد، ۱۳۸۶: ۹).

۶-۳. بحران ۲۰۱۴: در چهارچوب توافقنامه ۳۱ فوریه ی ۲۰۱۳ بروکسل، رئیس جمهور اوکراین با مسئولین اتحادیه ی اروپا به توافق رسید که در جهت امضای نهایی قرارداد تشکیل منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپا و اوکراین یک مجموعه از اصلاحات در دستگاه قضایی و سیستم انتخاباتی اوکراین دست بزند. اما در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ یانوکویچ در لیتوانی اعلام کرد که موافقتنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا را امضا نمی کند؛ لذا جرقه بحران ۲۰۱۴ اوکراین زمانی زده شد که ویکتور یانوکویچ، رئیس جمهوری این کشور تحت فشار روسیه از امضای توافقنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا خودداری کرد. مخالفان رئیس جمهور در اعتراض به این اقدام وی به خیابانها آمدند. نهایتاً با گسترش اعتراضات خیابانی و کشته شدن پنج نفر، یانوکویچ با رأی پارلمان از سمت ریاست جمهوری عزل شد و به روسیه گریخت. الکساندر تورچینف نیز به عنوان رئیس جمهور موقت برگزیده شد. پس از این حوادث نیروهای روسیه شبه جزیره کریمه را با بهانه حمایت از روس تبارهای این منطقه اشغال کردند. سپس با برگزاری رفراندوم در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ شبه جزیره کریمه به طور رسمی بخشی از خاک روسیه شد. بعد از الحاق کریمه به خاک روسیه، تنشها در شرق اوکراین و در مناطق دونتسک، لوهانسک و خارکیف شروع شد که در نهایت به تسخیر ساختمانهای دولتی توسط مخالفان در مناطق دونتسک و لوهانسک انجامید. دولت اوکراین با تروریست خواندن گروههایی که ساختمانهای دولتی را تسخیر کرده اند، به عملیاتی نظامی برای پایان دادن به اقدامات و تحرکات آنها دست زد. با مقاومتی که از ناحیه گروههای مذکور- با پشتیبانی روسیه - صورت گرفت، این عملیات حاصلی در بر نداشت. در روز ۱۷ آوریل در نشستی در ژنو میان وزرای خارجه آمریکا، روسیه، اوکراین و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، توافقی برای پایان دادن به ناآرامیها و درگیریها حاصل شد، که البته هیچ گاه به اجرا درنیامد (Wang, 2015: 9-10).

به دنبال این وقایع انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۲۵ مه ۲۰۱۴ در مناطق تحت کنترل دولت اوکراین برگزار شد و پترو پروشنکو ۴۸ ساله تاجر و میلیاردر اوکراینی با کسب اکثریت آرا در دور اول انتخابات پیروز شد. استقلال طلبان طرفدار روسیه روز بعد از انتخابات به فرودگاه استان دونتسک واقع در شرق اوکراین یورش برده و آن را به تصرف کامل خود درآوردند (Sputnik, 2015). در پاسخ به تحرکات روسیه در کریمه، آمریکا و اتحادیه اروپا در سه مرحله، اشخاص درگیر و مسئول در جریان الحاق کریمه به روسیه را مورد تحریم قرار دادند. فشارهای دیگری نیز از مجاری

مختلف از سوی غرب بر مسکو وارد شد. کنار گذاشتن روسیه از گروه جی هشت، قطع برخی همکاری‌ها در زمینه‌های امنیتی - نظامی و تکنولوژیکی با روسیه، تحریم اقتصادی روسیه، تصویب یک قطعنامه در مورد غیرقانونی بودن الحاق کریمه به خاک روسیه در مجمع عمومی سازمان ملل، افزایش تحرکات و حضور ناتو در دریای سیاه و همچنین کشورهای عضو ناتو که در همسایگی روسیه قرار دارند، از جمله اقداماتی بود که از سوی غرب به سرکردگی آمریکا جهت فشار بر روسیه به خاطر رفتارشان در اوکراین، صورت گرفت (Gotz & Merlen, 2018:6).

ریس جمهور در اوکراین مسئولیت اصلی مدیریت امنیت ملی و روابط خارجی را بر عهده دارد. با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اوکراین و پیروزی «ولودیمیر زلنسکی» در آوریل ۲۰۱۹، چشم انداز جدیدی در روابط روسیه و اوکراین بوجود آمد. پیروزی در انتخابات برای زلنسکی رئیس جمهور اوکراین، آغاز سیاسی جدیدی برای این کشور تلقی شد که با درگیری آشکار در مناطق شرقی، توسط جدایی طلبان طرفدار روسیه، و همچنین با از دست دادن کریمه و الحاق آن به روسیه مواجه بود (Tudor, 2019: 112).

خوشبینی روس‌ها به رابطه با غرب بر اساس سیاست خارجی کوزیروف، به تدریج جای خود را به دیدگاه سستی رقابت و تضاد داد. این دیدگاه که با روی کار آمدن پوتین در روسیه و رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تقویت شد، روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای نوین کرد؛ به نحوی که در سال‌های بعد، مسائلی نظیر حفظ و گسترش نفوذ در مناطق پیرامونی روسیه، ژئوپلیتیک خطوط انتقال انرژی، استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا و ناتو در شرق اروپا، تضاد را بیشتر کرد.

روس‌ها معتقدند رویکرد غرب در مورد اوکراین با دو روش «گسترش اتحادیه اروپا» موسوم به «برنامه مشارکت شرقی» و کاهش نفوذ روسیه و تشویق برای پیوستن به ناتو صورت می‌گیرد. از این رو مسکو معتقد است که اوکراین در نوک پیکان تقابل روسیه با غرب قرار دارد. در واقع پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا، روسیه را با ناتو هم‌مرز می‌کند.

اوکراین با قرار گرفتن در جنوب غربی فدراسیون روسیه به‌گونه‌ای دروازه روسیه به سمت غرب است. این کشور در حلقه اول پیرامونی برای روسیه اهمیت حیاتی دارد؛ زیرا از این کشور به راحتی می‌توان برای محاصره روسیه استفاده کرد. از این رو، اهمیت استراتژیک بسیاری برای روسیه دارد، از سوی دیگر، روسیه با دست یافتن به کریمه، نه تنها می‌تواند از آن به‌عنوان پایگاهی لجستیکی برای تجهیز نیروی دریایی خود استفاده کند، بلکه می‌تواند به کمک آن کنترل خود را علاوه بر دریای

مدیترانه و حتی منطقه خاورمیانه تحکیم کند. همچنین می‌تواند دسترسی آسان‌تری بر کانال سوئز داشته باشد؛ به این معنا که ناوگان دریایی روسیه قادر خواهد بود به دریای سرخ، خلیج عدن، اقیانوس هند و آرام دسترس داشته باشد.

پیوستن اوکراین به ناتو می‌تواند یک تهدید را برای روسیه در مرزهایش به وجود آورد زیرا با پیوستن اوکراین به ناتو میزبان موشک‌ها و نیروهای ناتو خواهد شد. قلمرو اوکراین از سال ۱۸۱۲ به عنوان یک منطقه امنیتی برای روسیه بوده است. اوکراین که در امتداد مرز غربی روسیه قرار دارد. در طول جنگ جهانی دوم سرزمین اوکراین در تحولات این جنگ و شکسته آلمان موثر بوده است زیرا آلمانی‌ها مجبور بودند بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر از اوکراین عبور کنند تا به مسکو برسند. اگر اوکراین در دست ناتو باشد این فاصله به ۴۰۰ کیلومتر کاهش پیدا می‌کند. اوکراین بخشی از چیزی بوده که روسیه را از دست ناپلئون نجات داده است.

روسیه به شدت مخالف این مسأله است که اوکراین بخشی از ناتو باشد و این درخواست‌های امنیتی را برای ایالات متحده آمریکا فرستاده است. فهرست خواسته‌های روسیه توقف هرگونه رزمایش نظامی ناتو در نزدیکی مرزهای روسیه و همچنین خروج ناتو از اروپای شرقی را شامل می‌شود. همچنین روسیه به دنبال تضمین‌های حقوقی است که سیستم‌های تسلیحاتی در مجاورت خاک روسیه مستقر نشوند.

حرکت اوکراین به سمت بلوک غرب باعث شده که نظام روسیه احساس کند که به هویت ملی و تاریخی این کشور خیانت شده است. اوکراین به طور فزاینده‌ای به یک کشور هوادار غرب تبدیل شده که این مسئله خشم روسیه را برانگیخته است. در این راستا مسکو خواهان دولتی روس‌گرا در اوکراین است و لذا کشوری غربگرا و عضو ناتو را تحمل نخواهد کرد.

روسیه شبه جزیره کریمه را در سال ۲۰۱۴ به عنوان یک منطقه استراتژیک در دریای سیاه به خاک خود ضمیمه کرد و از اواخر سال ۲۰۱۳ از جدایی‌طلبان روسی در اوکراین حمایت کرده است. در شرق اوکراین نیز این روسیه است که دیگر جنگ‌های چریکی طراحی شده علیه کیف و تامین سلاح و مشاوره نظامی عناصر هوادار روسیه را تقویت کرده است.

روسیه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای بالتیک را از دست داده است. همچنین نفوذ روسیه در سراسر شرق اروپا نسبت به زمانی که مسکو قدرت پیشرو در این منطقه بوده به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. برای همین روسیه احساس می‌کند که نباید اوکراین را به غرب

واگذار کند.

نزدیکی روابط اوکراین با کشورهای غربی باعث نگرانی و ناراحتی خاص روسیه شده است، در دوران ریاست‌جمهوری بوریس یلتسین، روسیه واکنش چندانی به اقدامات غرب‌گرایانه اوکراین نشان نداد؛ اما با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ و نگاه اوراسیا‌گرایانه دولت وی و تمایل برای ایفای نقش برادر بزرگ‌تر از سوی این کشور، تمایلات غرب‌گرایانه در اوکراین با واکنشی منفی از سوی روسیه مواجه شد. در نگاه دولت پوتین، کشورهای پیرامونی از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردارند. بر همین اساس، تمایل به برقراری روابط گسترده‌تر با کشورهای جداشده از اتحاد جماهیر شوروی و قرارداد آنها در مدار روسیه فزونی گرفت. بر همین اساس، با وقوع انقلاب رنگی در اوکراین و پیروزی غرب‌گرایان، اولین ضربه بر پیکره روسیه وارد شد و روسیه احساس خطر بیشتری نسبت به حضور غرب در مرزهای غربی خود کرد. بنابراین تلاش خود را در برقراری روابط گسترده‌تر با اوکراین و وابسته‌سازی آن به کشور مادر (روسیه) شدت بخشید.

در اجلاس ماه آوریل ۲۰۰۸ در بخارست، ناتو یک بیانیه بی حد و حصر صادر کرد که اوکراین و گرجستان بدون تعیین زمانی برای پیوستن به ناتو می‌توانند به اعضای ناتو بپیوندند (رستمی، ۱۳۹۳: ۴۸). در این باره اگرچه ایالات متحده و بعضی از اعضای ناتو عضویت این دو کشور را پشتیبانی کردند، آلمان و فرانسه نقش موثری در مسدود کردن این امر داشتند. این امر زنگ خطر دیگری برای روسیه بوده است؛ زیرا استراتژیست‌های روسی توسعه ناتو را به پیدایش شرایطی منجر می‌دانند که برای روسیه به‌عنوان یک قدرت برتر و پرنفوذ جایی باقی نخواهد گذاشت و باعث ناامن شدن روابط روسیه با کشورهای شرقی اروپا خواهد شد، بر همین اساس، برداشت روسیه از تهدید ناشی از گسترش ناتو و ترس از محاصره شدن توسط پایگاه‌های نظامی را می‌توان یکی از علل ورود روسیه به کریمه دانست؛ زیرا این منطقه مدخل زمینی برای جنوب غربی روسیه است و همچنین شبه‌جزیره کریمه مشرف بر سواحل محدود روسیه در دریای سیاه است؛ در پاسخ به اقدامات ناتو، روسیه در سال ۲۰۰۸ اقدام به تهدیدات پیشگیرانه کرد. این تهدیدات با استقرار سیستم‌های دفاع موشکی ایالات متحده و سیستم‌های راداری در لهستان، جمهوری چک و ترکیه افزایش یافت؛ با این همه، در سال ۲۰۱۰ اوکراین همکاری خود را با ناتو آغاز کرد؛ اما بدون عضویت داوطلبانه. در این میان، افسران ناتو به ارائه مشاوره در اصلاحات دفاعی در وزارت دفاع اوکراین پرداختند. در نتیجه، تلاش آمریکا برای گسترش ناتو به اوکراین به‌عنوان تهدیدی برای منافع ملی روسیه و خطری برای این

کشور تعریف و استنباط شد. به موازات توافق همکاری اتحادیه اروپا و اوکراین؛ تامین امنیت ناوگان روسیه و موقعیت جزیره سواستوپل، اهمیت نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه و کریمه و بندر سواستوپل در برابر تهاجم نیروهای غربی و قدرتهای اروپایی بر اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه افزوده است. این کشور بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بنادر مهم آن از جمله سواستوپل و اودسا را در اختیار داشته است؛ بندری که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان دریایی خود در دریای سیاه از آن بهره می‌گرفت. در مقابل، اکنون سواحل روسیه در دریای سیاه به نوار باریکی از مرزهای آبخازیا تا شبه‌جزیره تامان در تنگه کرچ محدود می‌شود که تنها بندر مهم آن نوروسیسک است. علاوه بر این، تولیدات صنایع نظامی و هوافضای اوکراین که در دوره شوروی و برای همه اتحاد سرمایه‌گذاری شده است، بخش مهمی از نیازهای روسیه را تامین می‌کند. بنابراین دسترسی روسیه به دریای سیاه به آن اجازه می‌دهد تا علاوه بر دفع تهدیدات امنیتی نزدیک به آب‌های ساحلی و کنترل مسیرهای حمل و نقل انرژی، پروژه گسترش قدرت خود در دریای مدیترانه، اقیانوس هند و فراتر از آن را به پیش ببرد. در سال ۲۰۰۸ در پی افزایش تنش میان مسکو و کی‌یف در خصوص عضویت اوکراین در ناتو و صادرات گاز روسیه به این کشور و بدهی اوکراین از این بابت، کی‌یف خواستار خروج ناوگان دریایی روسیه از آب‌های خود شد. ناوگان مزبور متعلق به روسیه و تاسیسات آن در حاشیه قلمرو جمهوری خودمختار کریمه در جنوب اوکراین در اجاره مسکو است (رستمی، ۱۳۹۳: ۴۸).

این ناوگان دریایی که ابزار روسیه برای برنامه‌ریزی قدرت در مدیترانه است، بر مبنای قرارداد اجاره بلندمدت در سواستوپل در کریمه قرار دارد. وضعیت کریمه نیز بر تقسیم ناوگان دریای سیاه و تاسیسات بندری آن موثر بوده است. در سال ۲۰۱۰، پس از مناقشه‌های سیاسی با روسیه و در داخل اوکراین، اجاره پایگاه سواستوپل نیروی دریایی روسیه تا سال ۲۰۴۲ افزایش یافت (یاری، ۱۳۹۹: ۴۸۴). کریمه با وجود اندازه کوچک خود، نقطه انفجاری برای روابط روسیه-اوکراین و همچنین روابط روسیه و ناتو است. دلیل این امر حضور روسیه در دریای سیاه، نقش کریمه در آزمایش و استفاده از قدرت نرم برای روسیه و شکاف‌های قومی در این منطقه است. علاوه بر این، شبه‌جزیره کریمه در شمال این دریا پاشنه آشیل اوکراین و نقطه بسیار حساس برای اروپا و آمریکا محسوب می‌شود. در حقیقت، شبه‌جزیره راهبردی کریمه شاقول موازنه قدرت در دریای سیاه است. اوکراین نیز بر اهمیت این شبه‌جزیره واقف است. بر همین اساس، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی

ویکتور بانکوویچ، رئیس‌جمهور پیشین اوکراین این بوده که تا بهبود روابط با روسیه اقامت روس‌ها در دریای سیاه و کریمه تا سال ۲۰۴۲ تمدید شود. در مقابل، روسیه موافقت کرده بود به همکاری‌های اقتصادی با اوکراین در حوزه انرژی ادامه دهد. بنابراین بعضی از شوک‌های خارجی مهم، یعنی نگرانی از دست دادن سواستوپول و ترس از اینکه اوکراین ممکن است به ناتو بپیوندد، در شکل‌گیری رفتار روسیه با کی‌یف نقش مهمی ایفا می‌کند (وئوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

در کنار اینها، یکی از دلایل عمده بحران اوکراین ترس مسکو از توافق‌نامه تجاری بین اوکراین و اتحادیه اروپاست. مسکو می‌ترسد کالاهای اتحادیه اروپا وارد اوکراین شود و در نتیجه با کالاهای روسی رقابت کنند و بازار اوکراین را در دست گیرند. بنابراین در این میان شرکت‌های فراملی اروپایی و آمریکایی می‌توانند در مناطق با تکنولوژی نظامی و صنعتی شرق اوکراین وارد شوند و باعث تهدید روسیه شوند. در واقع، گسترش اتحادیه اروپا؛ روسیه را با چالش‌های ژئوپلیتیک مواجه ساخت و موجب شد روسیه و طرف اروپایی از لحاظ جغرافیایی بیش از پیش به هم نزدیک شوند. این امر برای روس‌ها خوشایند نبود؛ زیرا عملاً اتحادیه اروپا به سمت حوزه‌هایی گسترش یافت که پیش از این حوزه نفوذ روسیه محسوب می‌شد و می‌توانست منافع روسیه را به مخاطره اندازد. این مساله یکی از دلایلی است که روسیه را به اثرگذاری بر روند حوادث و جنگ با اوکراین واداشته و از همین منظر روابط دو کشور را پیچیده‌تر کرده است. در این باره هدف غرب محاصره ژئوپلیتیک روسیه از طریق محدود کردن قلمروهای ژئوپلیتیک روسیه است.

۷. رئالیسم تدافعی و بحران اوکراین

از منظر رئالیست‌های تدافعی، دولت‌ها در شرایطی شروع به حرکت‌های تهاجمی می‌کنند که احساس کنند تهدیدی برایشان ایجاد شده است. بر همین مبنا است که دولتی مثل روسیه زمانی که احساس می‌کند مرزهای ناتو رو به گسترش است، می‌کوشد فراتر از مرزهای خود عرض‌انداز کند تا به نحوی امنیتش را تضمین کند. تهاجم نظامی روسیه به اوکراین قبل از هر چیز ادعای همیشگی واقع‌گرایان درباره برتری منطق قدرت در روابط بین‌الملل را مورد تایید قرار داده است. در روابط بین‌الملل عمدتاً دو منطق قدرت و قانون به ترتیب از سوی رئالیست‌ها و آرمان‌گراها مطرح شده است؛ اولی بیشتر رویکرد تبیینی دارد و دومی بیشتر تجویزی است.

تحولات اخیر به خوبی نشان از این دارد که در عالم واقع منطق قدرت، نقش‌آفرینی اصلی را

دارد. بر اساس این نگاه آن چیزی که نهایتاً سرنوشت سیاست بین‌الملل و کشورها را رقم می‌زند، مبتنی بر منطق قدرت است. به‌طور کلی یکی از دعوای و مناقشه‌های همیشگی در روابط بین‌الملل در میانه این دو نگاه اصلی در چرخش بوده است.

واقعیت ماجرا هم حکایت از این دارد که فهم و اقدام دولت روسیه در شرایط کنونی بر اساس گزاره‌های مورد تأکید واقع‌گرایان قابل ادراک است؛ گزاره‌هایی که بین نگرش‌های همسوی شاخه‌های مختلف واقع‌گرایی مشترک است.

یکی از مهمترین موضوعاتی که مورد تأکید این رویکردهای نظری است، تأکید تمام آنها بر شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل است؛ شرایط آنارشیکی که باعث می‌شود تجویزهای مشخصی در عرصه سیاست خارجی بر دولت‌ها تحمیل شود و به تعبیر والتز آن چیزی که نهایتاً می‌تواند تحولات روابط بین‌الملل را به نحو دقیق مورد بررسی قرار دهد، از منظر همین آنارشیک بودن ساختار نظام بین‌الملل قابل ادراک است. بر اساس نگاه والتز تفاوت در سطح قدرت دولت‌ها و نوع توزیع توانمندی کشورهای مختلف تعیین‌کننده روندهای روابط بین‌الملل است (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۳۶۰).

از میان رویکردهای نظری مختلفی که ذیل پارادایم واقع‌گرایی مورد توجه قرار گرفته، به نظر می‌رسد تحول اخیر یعنی تهاجم نظامی روسیه به اوکراین را بشود از منظر رئالیسم تدافعی مورد تأکید اندیشمندانی چون استفن والت، رابرت جرویس، جک اسنایدر و چارلیز گلیرز تبیین کرد.

بطور کلی در نگاه واقع‌گرایان، هدف اصلی دولت‌ها به عنوان بازیگران عقلانی حفظ بقا و امنیت است. در این فضای آنارشیک که هیچ اقتدار مرکزی وجود ندارد که بتواند منطق قانون را اعمال کند؛ دولت‌ها به سمت خودیاری یا «Self Help» حرکت می‌کنند و همواره به دنبال این هستند که با توسعه توانمندی‌های خود، امنیت و بقای خود را تضمین کنند. در بین نظریه‌پردازان رئالیسم تدافعی، دغدغه امنیت محور اصلی نگاه متفکرینی مثل استفن والت یا جک اسنایدر را تشکیل می‌دهد. تأکید تدافعی‌های روابط بین‌الملل هم مثل تهاجمی‌هایی چون جان میرشیمیر یا فرید ذکر یا بیش از هر چیز بر مقوله امنیت است (قوام، ۱۳۹۰: ۳۵۸).

از منظر تدافعی‌ها، دولت‌ها در شرایطی شروع به حرکت‌های تهاجمی نظیر همین حمله نظامی روسیه به اوکراین می‌کنند که احساس کنند تهدیدی برایشان ایجاد شده‌است. بر همین مبنا است که دولتی مثل روسیه زمانی که احساس می‌کند مرزهای ناتو رو به گسترش است، سعی می‌کند فراتر از مرزهای خود عرض‌اندام کند تا بتواند به نحوی امنیت خود را تضمین کند.

بر مبنای نگاه رئالیست‌های تدافعی می‌شود به راحتی رفتار امروز روس‌ها را فارغ از درستی یا نادرستی تحلیل کنیم. به هر حال سال‌ها است که سیاست گسترش به سمت شرق ناتو، دغدغه‌ی روسیه بوده است.

گسترش مداوم مرزهای ناتو و پیوستن اوکراین بدان تهدیدات را برای روسیه بیشتر کرده است. به عبارت دیگر اگر روس‌ها می‌نشستند تا اوکراین هم به ناتو بپیوندد، هیچ تضمینی برای به خطر نیافتادن امنیت روسیه وجود نداشت. بنابراین باید به این نکته توجه داشت که مساله اصلی در حال حاضر، کشور اوکراین نیست بلکه بحث تقابل روس‌ها با ناتو است و باید این مساله را در سطح ساختار نظام بین‌الملل بررسی کرد.

برخی به اشتباه تصور می‌کنند روسیه حمله‌ای به کشوری مثل اوکراین کرده و اوکراین در اینجا مظلوم واقع شده‌است، در صورتی که بر اساس منطق قدرتی که در ابتدا اشاره شد، این اتفاق را باید در تزامن و تضاد منافع روس‌ها با غرب و ایالات متحده، انگلستان و دیگر کشورهای عضو بلوک غرب تحلیل کرد و از این منظر این رفتار و تهاجم را مورد بررسی قرار داد. یعنی فارغ از این تحلیل‌هایی که بدین صورت در فضاهای رسانه‌ای مطرح می‌شود، اصلاً بحث بر سر خوبی یا بدی اقدام روسیه از منظر اخلاقی نیست بلکه موضوع آن است که بر اساس آموزه‌های نظریه پردازان آمریکایی نظیر استفن والت که نامشان برده شد، روسیه از منظر امنیت و منافع ملی این اقدام را انجام داده است. البته که به لحاظ اخلاقی و انسانی جنگ‌ها فی نفسه پدیده‌هایی مذموم هستند.

بنابراین در تحلیلی متفاوت از آنچه امروز بیشتر در فضای رسانه‌های جهان مطرح می‌شود، اقدام روسیه را می‌توان به عنوان واکنشی در برابر تهاجمات ناتو در سال‌های اخیر به شمار آورد. در واقع روسیه از منظر منطق رئالیسم تدافعی به نوعی از امنیت و منافع خود دفاع کرده چرا که مسکو در سال‌های اخیر با گسترش مرزهای ناتو به سمت شرق مواجه شده و این موضوع برای روس‌ها همیشه خط قرمز بوده است. بر این مبنای تهاجم و جنگ با طرف مهاجم یک مقوله اجتناب‌ناپذیر شده است زیرا سیاست‌های ناتو به مثابه سیاست‌های متجاوزانه و توسعه‌طلبانه برای مسکو ادراک شده و بر اساس برداشت سیاستمداران روس این تهاجم، اقدامی در راستای امنیت روسیه و نوعی اقدامی واکنشی بوده‌است.

از منظر رئالیسم تدافعی این بحث و این‌که حقیقت ماجرا چه بوده اصلاً مهم نیست. مهم نوع برداشت سیاستمداران روس از حرکت ناتو به سمت شرق است. از منظر آموزه‌های رئالیسم تدافعی،

زمانی که حرکت ناتو به سمت شرق به عنوان یک تهدید قلمداد شود، آن وقت در برابر تهدید باید واکنش نشان داد؛ یعنی باید یک موازنه تهدید ایجاد شود.

بنابراین عملکرد ناتو در عرصه بین‌المللی بالخصوص با توجه به اینکه احتمال پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو نیز وجود دارد در فضای بین‌المللی برای امنیت روسیه تهدید آمیز بوده به همین دلیل این امر برای روسیه حساسیت برانگیز است. بعد از حضور پررنگ ناتو و اروپا در شرق، از مسیر اوکراین امنیت سرزمینی و دولتی روسیه که در مقابل اروپا قرار دارد، بر اساس نگاه رئالیستی مورد تهدید قرار گرفته بود. مساله تحریم روسیه از سوی غرب نیز خود دالی بر تلاش برای تضعیف امنیت روسیه است که این تحریم‌ها از سوی وضع‌کننده‌گان پایه اقتصادی روسیه و ظرفیت آن برای مدرن‌سازی را تضعیف خواهد کرد. علاوه بر این، دارایی‌های روسیه در اتحادیه اروپا را مسدود کرده و دسترسی بانک‌های روسیه به بازارهای مالی اروپا را متوقف کرد.

از نگاه نظریه رئالیسم تدافعی یکی از علت‌های حمله روسیه به اوکراین را می‌توان امنیت حکومت و سرزمین روسیه دانست که دلایل آن در بالا توضیح داده شد. روسیه و غرب از زمان تصمیم مسکو برای به رسمیت شناختن رسمی استقلال دو منطقه جدا شده اوکراینی که عمدتاً در اختیار جدایی‌طلبان هستند، در مسیر برخورد قرار گرفته‌اند لذا این حس ناامنی سرزمینی روسیه در فضای کنونی بین‌المللی از منظر رئالیسم با عطف به برخی سیاست‌ها و خط‌قرمزهای روسیه در حوزه دولت ملی خویش، به شدت قابل درک است. کلاً در فضای پسا شوروی روسیه در پی حفظ امنیت خود است چرا که ناتو می‌تواند موجودیت روسیه را تهدید کند. نکته مهم اینکه فقط موضوع سرزمینی و روس تبارها نیست. مواضع کرملین آن است که در صورت ادامه این پیش‌روی ناتو، تهدیدی بر مبنای امکان تجزیه روسیه توسط ناتو و غرب وجود دارد.

بحران اوکراین فارغ از وجود جنبه‌های متعدد تاریخی، ایدئولوژیکی، قومی و نژادی و اقتصادی، دارای یک جنبه مهم استراتژیکی تحت عنوان عمق استراتژیکی است. در واقع رقابت آمریکا و روسیه بر سر اوکراین، رقابت بر سر عمق استراتژیکی است، بگونه‌ای که دو قدرت برآنند تا تهدیدات امنیتی خود را در کشور سوم خشی نمایند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث ظهور هژمونی آمریکا شده و اما اکنون با گذشت سه دهه از این برتری، هژمونی آمریکا با ظهور چین و تلاش روسیه برای دوباره برخاستن، با چالش اساسی مواجه شده است. چین به یک قدرت اقتصادی در نظام بین‌الملل تبدیل شده و روسیه با

داشتن وسعت بسیار سرزمینی و همچنین داشتن بیشترین تعداد کلاهک های اتمی، همواره به عنوان یک ابر قدرت نظامی درجه دو مطرح بوده است. این دو کشور مخالف نظم کنونی جهان بوده و عملاً در تلاش اند تا نظام بین الملل را دچار تغییرات اساسی کنند. (حسن خانی : ۱۴۰۱، ۷۹)

علیرغم تعهد ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی، این کشور حوزه نفوذ خود در مرزهای روسیه را - همان جایی که ورشو در آن برتری داشت - گسترش داده و ناتو به عنوان ابزار اصلی برای چنین نفوذی عمل کرده است. این یک تهدید واقعی برای مسکو بوده است و روسیه بصورت مداوم حضور رقیب سابق اش را در جوار مرزهای خود به عنوان خط قرمز اعلام کرده است.

جان مرشایمر، سردمدار رئالیسم تهاجمی معتقد است داستان‌هایی که امروز در مورد درگیری‌های روسیه و اوکراین می‌شنویم اساساً اشتباه هستند. در واقع آمریکا مسئول اصلی بحرانی است که از فوریه ۲۰۱۴ آغاز شد. بحرانی که امروز به جنگی تمام عیار تبدیل شده و نه تنها اوکراین بلکه کل جهان را تهدید می‌کند و می‌تواند به جنگی هسته‌ای میان روسیه و ناتو تبدیل شود.

مشکل در مورد اوکراین در واقع در نشست بخارست با اعضای ناتو در آوریل ۲۰۰۸ آغاز شد زمانی که دولت جورج بوش ائتلاف ناتو را تحت فشار قرار داد تا اوکراین و گرجستان را به عنوان عضو این اتحاد نظامی بپذیرند. در آن زمان هم روسیه از این قضیه خشمگین شد و به آن واکنش نشان داد و آن را تهدیدی برای بقای خود اعلام کرد (یاری، ۱۳۹۹: ۴۸۷).

استراتژی آمریکایی از سه خط فکری پیروی می‌کند: عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و ناتو، و نیز تبدیل آن به یک کشور دموکراتیک طرفدار آمریکا. این تلاش‌های سرانجام در فوریه ۲۰۱۴ پس از یک سری اختلافات داخلی با حمایت آمریکایی‌ها موجب شد تا ویکتور یانوکوویچ، رییس جمهور اوکراین که طرفدار سیاست‌های روسیه بود از کشور فرار کند و در پاسخ به آن روسیه کریمه را اوکراین پس گرفت و به جنگ داخلی در منطقه دونباس در شرق اوکراین کمک کرد (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

رویارویی بزرگ بعدی در دسامبر ۲۰۲۱ رخ داد که عملاً منجر به جنگ شد. علت اصلی این بود که اوکراین در حال تبدیل شدن به یکی از اعضای اصلی ناتو بود. این روند، ولی از دسامبر ۲۰۱۷ شروع شده بود؛ زمانی که دولت ترامپ تصمیم گرفت سلاح‌های جنگی به دولت کی یف ارسال کند. این سلاح‌ها قطعاً قرار بود علیه مسکو و متحدانش در منطقه دونباس مورد استفاده قرار گیرد. در این زمان بود که سایر کشورهای ناتو هم دست به کار شدند و سلاح‌های جنگی متعدد به

اوکراین ارسال کردند؛ نیروهای نظامی این کشور را آموزش دادند و رزمایش‌های مشترک نظامی برگزار کردند. برای مثال در جولای ۲۰۲۱ اوکراین و آمریکا به طور مشترک یک رزمایش بزرگ دریایی در منطقه دریای سیاه برگزار کردند که در آن از ناوگان دریایی ۳۲ کشور جهان استفاده شده بود. همین عملیات منجر شد تا نیروهای روسی به یک ناوشکن نیروی دریایی انگلیس که وارد آب‌های سرزمینی روسیه شده بود شلیک کنند.

مرشایمر تصریح می‌کند: «روابط میان اوکراین و آمریکا در دولت بایدن هم همچنان رو به رشد بود. منشور همکاری‌های آمریکا و اوکراین در مورد مشارکت‌های استراتژیک در نوامبر سال گذشته میان آنتونی بلینکن، وزیر خارجه وقت آمریکا و دیمیتر کولبا همتای اوکراینیش امضا شد. این منشور به این اصل تاکید داشت که آمریکا برای گسترش همکاری‌های همه جانبه و حمایت‌های مالی و نظامی در قبال اوکراین خود را متعهد می‌داند. این را بارها مقامات ارشد آمریکایی هم تاکید کرده بودند.»

این اندیشمند آمریکایی می‌گوید: «جای تعجب نیست که روسیه وضعیت فعلی را غیرقابل تحمل دید و تصمیم گرفت تا ارتش خود را در مرزهای اوکراین مستقر کند. پوتین می‌خواست با این کار عزم خود را در مواجهه با اوکراین به آمریکایی‌ها نشان دهد، ولی عملاً فایده‌ای نداشت. بایدن همچنان در حال نزدیک شدن به اوکراین بود. همین امر موجب شد تا روسیه احساس کند عملاً در بن بستی دیپلماتیک در مقابل آمریکا و اوکراین مواجه شده است. همان طور که سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در نشستی اعلام کرد: ما دیگر به نقطه جوش رسیده ایم و تحمل نداریم. روسیه چاره‌ای جز حمله به اوکراین نداشت.» وی خاطر نشان می‌کند: «در عرصه واقعیت‌ها رویکرد غرب و تقسیم آن از روابط روسیه و اوکراین با آنچه عملاً دیده می‌شود در تضاد کامل است. این که غرب می‌گوید ناتو هیچ تهدیدی برای روسیه نیست امروز کاملاً نقض شده است. امروز ناتو عملاً در مقابل روسیه قرار گرفته است. پوتین خوب می‌داند جنگ در اروپای شرقی و به دست گرفتن بخش‌هایی از آن برایش هزینه‌های هنگفتی به همراه دارد. رییس جمهور روسیه بارها گفته قصد ندارد کل اوکراین را به اشغال نیروهای خود درآورد. اما معادلات جهانی به گونه‌ای پیچیده شده که راهی جز درگیری نظامی برای نیروهای روسی نمانده است.» (مرشایمر، ۱۴۰۱).

مرشایمر تاکید می‌کند: «امروز کلید همه چیز در این جمله لاوروف نهفته است: ناتو باید دست از گسترش خود به شرق اروپا و مرزهای روسیه بردارد. وی تاکید می‌کند: ما در شرایط خطرناکی

قرار داریم و رویکردهای غرب در حال تشدید این وضعیت بحرانی است. تا زمانی که غرب این سیاست‌ها را ادامه و به آن پافشاری می‌کند نمی‌توان به حل این بحران امیدوار بود. حقیقت این است که زمانی که قدرت‌های بزرگ احساس خطر می‌کنند ممکن است اقداماتی وحشتناکی انجام دهند. گسترش ناتو به مرزهای روسیه باعث بروز احساس خطر در این کشور شده است و آمریکا باید صراحتاً گسترش ناتو به شرق اروپا را متوقف کند. اوکراین باید کشوری بی طرف (نه طرفدار روسیه و نه طرفدار غرب) باقی بماند تا امنیتش در برابر همسایه بزرگ خود حفظ شود. «(مرشایمر، ۱۴۰۱).

الحاق اوکراین به ناتو، مستقیماً تهدید علیه روسیه را افزایش می‌دهد و این در حالی است که بازتوزیع قدرت جهانی و تغییر ژئوپلیتیک قدرت از یورو-آتلانتیک به منطقه آسیا و آسیا-اقیانوسیه (به ویژه از ایالات متحده آمریکا به چین) در حال وقوع است و ایالات متحده سعی در حفظ تفوق الکترونیکی خود بر فرهنگ، اقتصاد و سیاست بین الملل دارد زیرا احیای تمام عیار قدرت آمریکا دشوار است. اگر چه کانون ژئوپولیتیک در حال ظهور، مطابق گفته برژینسکی بخشی از چشم انداز و چارچوب فلسفی «غرب بزرگتر» است در یک نظم بین المللی تعاونی و کالیبراسیون مجدد در برابر مبرم ترین تهدیدات آتی است.

اوکراین یک کشور برآمده از شوروی است. ناتو مشت آهنین گسترش فرهنگ انگلوساکسون و اشاعه آن بر بستر جهانی شدن - غربی شدن - امریکایی شدن است که در گسترش به شرق بی محابا به پیش رفت. بحران موشکی کوبا صرفاً فاز اول توقف و یا تعویق گسترش به شرق بود. موافقت با اتحاد دو آلمان و سپس پیوستن آن به ناتو از سوی امریکایی ها حمل بر ساده لوحی شوروی ها شد. آنگاه برای کاهش خشم شوروی وزیر امور خارجه وقت آمریکا (جیمز بیکر) اعلام کرد ناتو حتی یک اینچ به سمت شرق نخواهد رفت. سپس آمریکا (ناتو) بدون یادآوری آن، مجدداً به شرق چشم دوخت. کافی است از دریچه منافع مسکو به الحاق اوکراین به ناتو نگریم. آیا می‌توان به یک کشور گفت به منافع خود ننگرد؟ اساساً فلسفه بقای ناتو بعد از واگرایی پیمان ورشو چیست؟ بازتعریف منعطف فلسفه وجودی ناتو بدون مرزهای دقیق، چه تهدیداتی با خود دارد؟

نتیجه گیری

تحلیل و تفسیر حوادث و رخدادهای سیاسی در عرصه بین المللی، تحت تاثیر متغیرهای مختلفی صورت می‌پذیرد. نقش و میزان تاثیر این متغیرها، قطعاً یکسان نبوده و در عین حال به صورت ترکیبی باید مورد توجه قرار بگیرد. منازعه و جنگ مابین روسیه و اوکراین، ماهیتی فراتر از

نزاع دو بازیگر همسایه داشته و در سطوح مختلف خرد و کلان قابل تحلیل است. اگر چه با اتمام این نزاع، وجوه مختلف و دلایل و زمینه‌های بروز این حادثه مکشوف خواهد شد؛ با این حال می‌توان منطق واقع‌گرایانه قدرت در نظام بین‌الملل را مهمترین دلیل بروز جنگ روسیه با اوکراین دانست.

ریشه‌های فلسفی و تاریخی چنین گزاره‌ای به یونان باستان و تحلیل «توسیدید» بازمی‌گردد. از زمان جنگ‌های «پلوپونزی» در یونان باستان فیما بین دولت شهر آتن و اسپارت، تحلیل در باب جنگ و ریشه‌های آن مورد توجه بوده است. توسیدید، مورخ و تحلیلگر برجسته یونانی که حضوری میدانی نیز در این جنگ‌ها داشت با نگاه تیزبینانه و عمیق خود، از ماهیت جنگ پلوپونز و به زعم خود تمامی جنگ‌ها پرده برداشت. توسیدید (پدر واقع‌گرایی تاریخی در عرصه بین‌الملل) جنگ را بنا به طبیعت و سرشت انسان‌ها از یک سو و مساله امنیت، ترس و قدرت‌گیری بازیگران از سوی دیگر، مرتبط می‌داند. از نظر وی قدرت‌گیری آتن و احساس ترس و ناامنی اسپارت از آن و مجموعه‌ای از تنش‌ها و تعارض‌های موجود، زمینه‌ساز و از عوامل اصلی بروز جنگ بوده است. از نظر توسیدید، منشا و خاستگاه جنگ‌ها به منطق قدرت و امنیت بازمی‌گردد. توسیدید در بازسازی مذاکره فیما بین «آتن» با دولت شهر «ملوس» که مورد حمایت اسپارت بود به منطق آرمان‌گرایانه ملوسی‌ها (نظیر امداد خدایان، شرف و افتخار و ایستادگی در مقابل دشمن، نزاع حق و ناحق) پرداخته و از زبان فرستادگان و دیپلمات‌های آتنی، تمسک به چنین استدلال‌هایی را رد می‌کند. آتنی‌ها، قانون کلی طبیعت، مبنی بر حقانیت حکومت قوی بر ضعیف را پیش کشیده و اقدام خود را در جنگ و به اسارت گرفتن ملوسی‌ها، به حکم چنین قانون طبیعی، ازلی و ابدی (به باور خود) مستند می‌کنند.

بر این اساس ریشه اصلی جنگ اوکراین و روسیه را می‌توان در تغییر و تحولاتی دانست که در نظام جهانی و اوکراین در سال‌های اخیر صورت گرفته است. اوکراین بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان مهمترین بخش و پاره شوروی در میان کشورهای تازه استقلال یافته، در روابط خود با غرب و شرق دچار فراز و فرودهایی بوده است.

در سال‌های اخیر و با گرایش اوکراین به غرب و اتحادیه اروپا و زمزمه‌هایی بر گسترش ناتو به حیاط خلوت روسیه، مساله امنیت را برای روسیه به یکی از اولویت‌ها تبدیل کرد. اوکراین مهمترین سد نفوذی بود که اگر از دست می‌رفت به شکل پیاپی، دیگر موانع و سدها در قفقاز و آسیای میانه

نیز از دست می‌رفت. بنابراین روسیه از باب ضرورت امنیتی و حفظِ هژمونیِ خود و با تنها دارایی و داشته‌های خود (بزار نظامی) پا در میدانی سخت و هزینه‌بر داد.

هنری کسینجر استراتژیست کهنه‌کار آمریکایی که خود بخشی از تاریخ زنده جنگ سرد به شمار می‌آید در سال ۲۰۱۴ طی مقاله‌ای در واشنگتن پست، وقوع چنین جنگ و برخوردی را بر مبنای منطق قدرت و رئالیسم پیش بینی کرده بود. کسینجر، میدان اوکراین را مسابقه و نمایشی بین غرب (آمریکا و اروپا) و شرق (روسیه) تصور کرده بود. در این نمایش، اوکراین می‌بایست هنرمندانه مسیر پیشرفت و بقای خود را با عدم تحریک روسیه و در عین حال تعامل و شراکت با غرب تداوم می‌بخشید.

البته روسیه نیز در قمار جنگ اوکراین، هزینه‌های گزاف و سختی را متحمل شد. جنگ روسیه با اوکراین را نه منازعه میان دو کشور، بلکه در سطح جهانی و مساله نظم و نظام بین‌الملل در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی باید جستجو کرد.

ملت روسیه و حاکمانِ امروزش، بعد از تجربه تلخ فروپاشی و افول ایده‌های مارکسیستی و سوسیالیستی با ابتناء بر تاریخ و فرهنگ تزاری و اقتدارگراییِ خود از یک سو و فرهنگ ملی‌گرایی روسی، درصدد احیای موقعیت خود در نظام بین‌الملل برآمدند.

به تعبیر هنری کسینجر از نمایندگان برجسته مکتب رئالیسم، آغاز جنگ مهم نیست، پایان جنگ و چگونگی پایان آن بسیار مهم است. روسیه، اوکراین و بسیاری از کشورها، در قمار جنگی که فراتر از نزاع دو کشور است درگیر شده‌اند. تحولات آتی و مدیریت پایان جنگ نشان خواهد داد که برنده و بازنده این قمار، کدامین کشورها در نظام بین‌الملل خواهند بود؛ روسیه، اوکراین و یا ناظران و حامیان طرفین جنگ روسیه و اوکراین.

منابع

اعظمی، هادی؛ نظری، محمد و حسینی، سید علی (۱۳۹۷)، «رقابت ژئوپلیتیک روسیه و اوکراین»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۵۲-۲۱.
امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، «تحولات اوکراین یا انقلاب نارنجی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۹، صص ۷۱-۴۹.

برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه

- بین‌المللی روابط خارجی، شماره اول، مرداد، صص ۱۵۳-۱۱۳.
- برزنسکی، زیگینو (۱۳۸۶)، انتخاب، سلطه یا رهبری، تهران: نشر نی.
- حسن خانی، سعید (۱۴۰۱)، رهیافتی نظری بر قدرت سازی در دوره گذار ژئوپلیتیکی، تهران: انتشارات بوعلی.
- حسن خانی، سعید (۱۴۰۰)، ایران و محیط امنیتی تغییر یافته، تهران: نشر رزا.
- خاکی نهاد، محمد (۱۳۸۶)، «بحران رادای اوکراین»، ماهنامه مطالعات ایران اوراسیا (ایراس)، شماره ۴، صص ۱-۴.
- درج، حمید (۱۴۰۱)، «تأثیر جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین بر اقتصاد بین‌الملل»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۸، صص ۶۰-۳۷.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۳) «گسل‌های داخلی، تنیدگی‌های تاریخی، منطق ژئوپلیتیک قدرت و رویارویی برای شبه جزیره کریمه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹، صص ۲۰۲-۱۷۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مرادی، منوچهر (۱۳۹۴)، «آمریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران- فدراسیون روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹، صص ۹۱-۶۵.
- راسخی، سعید و قنبرتبار، سارا (۱۴۰۳). «امنیت انرژی و فرضیه جداسازی: شواهدی از جنگ روسیه و اوکراین»، مطالعات کشورها، شماره ۲، بهار، صص ۱۱۵-۹۱.
- رستمی، محمد رضا (۱۳۹۳)، «بحران اوکراین، زمینه‌های منطقه‌ای و پیامدهای فرمانطقه‌ای»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵، صص ۶۶-۳۵.
- زمانی، ناصر (۱۳۹۲)، «تحلیل ریشه‌ها و ماهیت بحران اوکراین: تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲۷، صص ۹۱۸-۸۸۹.
- صفری، عسگر و وثوقی، سعید (۱۳۹۵) «ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره بیست و ششم، بهار، صص ۱۳۸-۱۱۱.
- طالعی حور، رهبر و بهرامی، رستم (۱۴۰۲)، «تبیین اهداف آمریکا در جنگ ۲۰۲۲ اوکراین»، مطالعات راهبردی آمریکا، شماره ۱۰، تابستان، صص ۱۴۹-۱۲۳.
- فناحی اردکانی، حسین و حسینی، سیدمحمود (۱۴۰۲)، «جنگ اوکراین و پیامدهای آن بر

- اتحادیه اروپا، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال ۱۶، شماره ۳۳، پاییز و زمستان، صص ۲۴۶-۲۲۳.
- مرشایمر، جان (۱۴۰۱)، «غرب پوتین را به تنش تحریک کرد»، دیپلماسی ایرانی، ۲۷ مرداد کد: ۲۰۱۳۹۱۳.
- نوژاد، محمد و کریمی، مرتضی (۱۳۹۷)، «تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار، صص ۱۷۵-۱۴۵.
- هاشمی نژاد اشرفی، مریم و ملکی، عباس (۱۴۰۳)، «ارزیابی نقش انرژی در جنگ اوکراین و نظم نوین جهانی در حال ظهور در چارچوب نظریه‌های وابستگی متقابل»، **فصلنامه مطالعات بین المللی**، شماره ۲۰، صص ۱۶۱-۱۸۱.
- وثوقی، سعید و خیری، مصطفی (۱۳۹۵)، «اوکراین، عرصه تقابل غرب و روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴، صص ۱۵۴-۱۳۳.
- یاری، احسان (۱۳۹۹)، «پوتین و الحاق کریمه به روسیه، واکاوی ژئوپلیتیکی از اقدام روسیه در الحاق شبه جزیره کریمه»، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۲، تابستان، صص ۴۹۹-۴۷۷.

Gotz, Elias & Merlen, Camille-Renaud (2018). "Russia and Question of World Order". **European Politics and Society**, Volume 20, pp 133-153.

Tsygankov, Andrei (2015), "Vladimir Putin's last Stand: The Sources of Russia's Ukraine Policy", **Post-Soviet Affairs**, Vol.31, No.4. pp 279-303.

Tudor, Elena. (2019). **The Political Program of President Volodymyr Zelensky his Position Towards Crimea and Self-Proclaimed Republics Donetk and Lugansk**, Carol I National Defence University Publishing House, pp112-121.

Wang, Wan (2015). "Impact of Western Sanctions on Russia in the Ukraine Crisis". **Journal of Politics and Law**, Vol. 8. Pp1-6.

The Nature of the Russo-Ukrainian War from the Perspective of Defensive Realism

Leila Khodabakhshi,

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran (Corresponding Author)

Email: Leila.kh@iau.ac.ir.

Saeed Hassan Khani

PhD in Political Geography, Department of Geography, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Email: Saeid.h1355@gmail.com.

Abstract:

The collapse of the Soviet Union in 1991 and Ukraine's orientation towards the West and the European Union, and whispers of NATO expansion into Russia's backyard, made the issue of regional security a priority for Russia. Ukraine was the most important barrier to penetration, and if it were lost, other barriers and barriers in the Caucasus and Central Asia would also be lost in succession. Therefore, Russia, out of security necessity and to maintain its hegemony, and with its only assets and possessions (military tools), entered a difficult and costly field. Accordingly, and in response to the nature of the Russia-Ukraine war from the perspective of defensive realism, the main root of the Russia-Ukraine war should be understood as the changes and developments that have taken place at the level of the global system (transition period), the regional level (NATO expansion), and in the Ukrainian sphere (trend towards the West) in recent years.

Keywords: Ukraine; Defensive Realism; NATO; America; Russia.